

سقط جنین ناقص الخلقه از نگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی (۱)

□ بسم الله امیری *

□ سید علی موسوی *

چکیده

از بین بردن عمدی یا غیر عمدی نطفه انسانی در زمان بارداری مادر و قبل از طی شدن فرآیند طبیعی تولد یا سقط جنین، یکی از مسائل مهم و پر دامنه انسانی است.

امروزه از یک سو، به دلیل پیشرفتهای علم پزشکی و به مدد ابزارها و آزمایشات علمی دقیق که در غالب موارد، تشخیص علتها و معلولیتهای خلقتی جنین را ممکن ساخته است و از سوی دیگر تضعیف باورهای دینی و افزایش میل به رفاه و مشقت گریزی در میان جوامع انسانی، آمار سقط جنین نیز بشدت افزایش یافته است.

بررسی حکم تکلیفی و احکام وضعی ناشی از سقط جنین و مطالعه محدوده و قلمرو جنین قابل سقط و فروض و شروطی که می تواند مسوغ سقط جنین باشد، با بررسی مراحل شکل گیری جنین و نقد و نظر ادله شرعی و حقوقی ناظر بر آن، از جمله مسائل و زوایایی است که از سوی فقیهان اسلامی و حقوقدانان مسلمان مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است. دسترسی به حکم این مساله از منظر منطق فقه امامیه و فقه احناف بعنوان دو شعبه مهم فقه اسلامی، مطمح نظر و مقصود این نوشتار می باشد.

پژوهش پیش رو مبین آن است که از منظر فقه فریقین، سقط جنین در همه مراحل آن به حکم اولی حرام است و ممنوع. تا قبل از ولوج روح در جنین، عروض و پیدایش عنوان ثانوی، تنها وجه ممکن، جهت توجیه و تجویز سقط جنین، می تواند باشد. لذا در صورت به مخاطره افتادن سلامت

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه (نویسنده مسئول)
(b.amiri@gmail.com)

** فارغ التحصیل دکتری فقه مقارن جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه

مادر یا تحمیل عسر و حرج شدید به والدین از جهت نقص خلقتی جنین، فقهای اسلامی به استناد قواعدی چون نفی حرج و دفع ضرر و قاعده حاجت، حکم بر جواز سقط جنین ناقص الخلقه‌ای که هنوز روح در آن دمیده نشده است، نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جنین، ناقص الخلقه، نفخ روح، سقط جنین، حکم اولی، حکم ثانوی.

مقدمه

مسئله سقط جنین از جمله جرائمی است که از دیرباز وجود داشته و به انگیزه‌های گوناگون صورت می‌پذیرفته است. تاریخ سقط جنین و پیشینه آن به آغاز زندگی اجتماعی بشر بر میگردد. در برخی آیاتی قرآن کریم نیز از آن نهی شده است (نساء: ۹۳)؛ و این نشان می‌دهد در صدر اسلام نیز این مسئله رواج داشته است و پیامبر بعد از فتح مکه در بیعت با زنان مکه از آنها خواستند که فرزندان شان را نکشند. (ممتحنه: ۱۲)؛ در عصر حاضر مسئله سقط جنین تحت عناوینی؛ همچون کنترل جمعیت، تنظیم خانواده، کورتاژ و... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در کشورهای غربی علاوه بر اینکه رایج است بلکه بصورت قانون رسمی نیز در آمده است. اما در کشورهای اسلامی این مسئله بصورت عام حرام است و مورد اتفاق علمای اهل سنت و شیعه می‌باشد و اختلافات کمی که وجود دارد بیشتر در فروعات و جزئیات این موضوع است. باید گفت کشورهای جهان هر یک قوانین متنوع در این باره وضع نموده‌اند و هر سه نوع؛ تجویز، منع و تجویز با تفصیل وجود دارد. دین مبین اسلام نیز که برای حیات بشری و حتی نطفه‌ای که در رحم مادر است ارزش قائل است و بطور کلی سقط را حرام نموده و در هر مرحله‌ای که باشد برای آن دیه مقرر نموده است. اما در شرایط خاص و با پیدایش مسائل جدید اعم از مسائل پزشکی، عبادی، معاملی و... که فقیه با توجه به منابع اسلامی راه‌حل‌های مناسب برای آنها پیدا می‌نماید. یکی از مسائل نوظهور مسئله جنین ناقص الخلقه می‌باشد که امروزه به مدد دستگاه‌های پیشرفته قابل تشخیص در مراحل مختلف رشد در رحم مادر می‌باشد. این بیماری‌ها که امیدی به بهبودی آن نمی‌رود و بعد از تولد موجب عسر و حرج خانواده می‌شود و حتی برای جامعه و دولت نیز هزینه‌های زیادی در پی دارد، ممکن است سقط جنین ناقص جایز باشد؛ زیرا ادله حرمت از این موارد انصراف دارد. یا اگر جنین مثلاً

صورت انسانی نداشته باشد سقط آن جایز خواهد بود، زیرا دلیل بر عدم اتلاف جنین غیر انسان وجود ندارد. در این فصل بعد از بررسی بعضی مسائل دیگر به بررسی فقهی جنین ناقص الخلقه قبل از دمیدن روح به آن می‌پردازیم و نظرات فقهای شیعه و حنفی را بررسی خواهیم نمود.

مفاهیم

سقط

سقط در لغت

سقط از س ق ط و اعراب فاء الفعل آن با حرکات سه گانه؛ فتحه، کسره و ضمه، خوانده می‌شود. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۱۶) برخی سقط با فتح سین را به معنی خطا و اشتباه در کتابت و شمارش دانسته‌اند. (جوهری، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳۳) اما به اعتقاد برخی دیگر، السقط به فتح سین، به معنای خطا در گفتار و عمل است. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۸۶) در هر صورت معادل فارسی آن افتادن است به همین دلیل کسی را که از چشم مردم می‌افتد می‌گویند: سقط من اعین الناس، (جوهری، ج ۳، ص ۱۱۳۲) و هرگاه که با الف متعدی می‌شود، اسقاط، یعنی انداختن معنا می‌دهد. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۰) هنگامی که مادری فرزند در رحم خودش را می‌اندازد می‌گویند: جنین خود را سقط کرد، یعنی انداخت.

البته برخی معتقدند که سقط، افتادن از بالا به پایین است. خواه به این صورت باشد که انسانی از بالا به پایین بیفتد یا اینکه بواسطه پیری و سال خوردگی، قامت بلندش خمیده و افتاده شود. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰ ص ۱۱۵؛ راغب اصفهانی، ص ۴۱۴) از این رو محل تولد را مسقط الرأس می‌گویند. (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۸۶؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۱۱۹) زیرا کودک در هنگام تولد با سر می‌افتد و از رحم بیرون می‌آید.

سقط در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی سقط بیگانه و بی ارتباط با معنای لغوی آن نیست. فقیهان، عمل مادری که فرزند

خویش را قبل از اتمام خلقت آن بیاندازد را "سقط جنین" می‌گویند. (صدر، بی تا، ج ۸، ص ۵۰۵) در جایی دیگر نیز می‌خوانیم: السَّقَطُ: کل ما یسقط. الجنین یسقط من بطن أمه قبل تمامه، ذکر اکان أو أثی. سقط یعنی هر آنچه که می‌افتد؛ جنین قبل از تمام شدن خلقت آن، از رحم مادرش می‌افتد، خواه پسر باشد یا دختر. (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۱) به باور یکی از نویسندگان و از متخصصین پزشکی قانونی، سقط جنین عبارت است از: ختم بارداری قبل از موعدی که جنین توانایی ادامه حیات را در خارج از رحم داشته باشد. اگر جنین بعد از این موعد تا زمانی که کامل شده باشد، متولد شود، به آن زایمان زودرس می‌گویند. حاصل زایمان زودرس نوزاد نارس است. معمولاً نوزاد نارس با سن بالای ۲۸ هفته بدون استفاده از تجهیزات و مراقبت‌های ویژه پزشکی قابلیت حیات مستقل خارج از رحم را دارا می‌باشد. (صناعی زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۶۷)

در فقه بر سقط جنین احکام مختلفی بار شده است. از آن جمله اینکه سقط جنین به هر صورت که باشد؛ خواه با مصرف دارو یا هر وسیله، دیگری حرام است. (سبزواری، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۵۳) در این حکم، فرقی بین این که جنین از طریق مشروع تکوین یافته باشد یا از طریق نامشروع نیست. (سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶) مگر اینکه این حکم موجب ضرر و عسر و حرج قطعی برای مادر شود و یا در زمان حمل، خطر جانی برای مادر و یا خود جنین یا هر دو داشته باشد که در این صور بنا بر بعضی از مبانی، قبل از ولوج روح، برخی از فقیهان قائل به جواز سقط شده‌اند که تفصیل این مسائل را در فصول آینده به طور مبسوط به بحث خواهیم گذاشت.

جنین

جنین در لغت

جنین از ماده جَنَنَ، فرزند در شکم مادر را گویند (جوهری، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۹۴) و جمع آن اجنه است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱) قریب به اتفاق اهل لغت، اصل این ماده را به معنای تستر و ستر یعنی پوشاندن و محفوظ بودن دانسته‌اند. ممکن است که فرزند به دلیل مستتر بودن در شکم و رحم مادر، به این نام «جنین» مسمی شده باشد. زیرا بر اساس دیدگاه برخی از لغویون،

جنین یعنی مقبور (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۲) و همان گونه که فردی که از دینا رفته او را به جهت حفظ شان، کرامت و دور نمودن از گزند وحوش و حیوانات درنده، در قبر می گذارند، خداوند نیز جایگاه جنین را تا هنگام تولد و برای در امان ماندن از حوادث، در شکم مادر قرار داده است.

جنین در اصطلاح فقهی

در اصطلاح فقهی، به طور خلاصه، جنین را به فرزند تکون یافته در رحم مادر، معنا کرده اند (هاشمی، شاهرودی، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۳، ص ۱۲۷) که بی ارتباط با معنای لغوی آن نیست و از آن در باب های مختلفی همچون طهارت، جهاد، تجارت، رهن، وصیت، نکاح،ظهار، لعان، عتق، تدبیر، اقرار، صید و ذباحت، ارث و دیات سخن گفته اند. (همان، ۱۴۲۳ ه ق، ج ۳، ص ۱۲۷)

همان طور که بیان شد، از نظر لغوی بر تمام مراحل رشد از زمان انعقاد نطفه تا ولادت به اعتبار مستور بودن «جنین» اطلاق می شود، اما در لسان قرآن و روایات دارای مراحل است و هر یک اسم خاص و احکام مخصوص دارد.

قرآن کریم می فرماید:

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (سوره نجم/۳۲)؛ آنان که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند مگر آنکه کمی (یعنی گناه صغیره ای یا تخیل و وسوسه ای به غلبه طبیعت و عادت) از آنها سرزند، که مغفرت پروردگارت بسیار وسیع است، او به حال شما آگاه تر است آنگاه که شما را از خاک زمین آفرید و هنگامی که در رحم مادرها جنین بودید، پس خودستایی نکنید، او به حال هر که متقی (و در خور ستایش) است، از شما داناتر است.

جنین در اصطلاح پزشکی

هر ماه، یکی از دو تخمدان در بدن زن تخمک بالغی را طی فرآیندی آزاد می کند که به این فرآیند تخمک گذاری می گویند. تخمک گذاری حدود دو هفته بعد از زمان شروع آخرین دوره عادت

ماهانه‌ی زن انجام می‌شود. تخمک آزاد شده به سمت لوله‌های فالوپ حرکت می‌کند و در آنجا توسط یک اسپرم بارور شده و لقاح صورت می‌گیرد. عمل لقاح حدود ۲۴ ساعت طول می‌کشد. زمانی که اسپرم به داخل تخمک نفوذ پیدا کرد، سطح تخمک تغییر می‌کند و مانع ورود اسپرم‌های دیگر می‌شود. لقاح ساختار ژنتیکی نوزاد را کامل می‌کند. زمانی که تخمک بارور شد، فرآیند سریع تقسیم شروع می‌شود. تخمک بارور شده، لوله‌های فالوپ را ترک کرده و ۳ تا ۴ روز پس از لقاح، وارد رحم می‌شود. در پایان هفته اول، توده مزبور شروع به لانه‌گزینی می‌کند، لانه‌گزینی فرآیندی است که تخمک بارور شده، خود را به آندومتر می‌چسباند (بافت پوششی رحم). سلول‌های درون تخمک بارور شده به تقسیم خود ادامه می‌دهند.

هورمونی به نام هاش سی جی (HCG) توسط سلول‌هایی که در نهایت جفت را می‌سازند، ترشح می‌شود. در هفته دوم، مرحله لانه‌گزینی نیز با قرار گرفتن جنین در دیواره رحم تکمیل می‌شود. پس از لانه‌گزینی در رحم، برخی سلول‌ها جفت را تشکیل داده و برخی دیگر جنین را می‌سازند. در حدود هفته‌ی پنجم بارداری جنین ضربان قلب پیدا می‌کند. در هفته‌ی هشتم جنین حدود ۳ سانتی‌متر بوده و هنوز نیز در حال رشد است. (wiki.5040.ir). تاریخ مراجعه ۱۳۹۹/۰۵/۱۲. کلا از هفته سوم تا هشتم که دوره رویانی نامیده می‌شود، اعضای اصلی جنین تشکیل می‌گردد. اما تا پایان نیمه اول ماه دوم حاملگی، هنوز نمی‌توان جنین انسان را از سایر پستانداران، تشخیص داد و در پایان ماه دوم این تشخیص امکان‌پذیر است. در ماه سوم شکل‌گیری جنین، اندام تناسلی آن نیز مشخص می‌شود و می‌تون جنسیت آن را به کمک دستگاه‌های موجود فهمید. در آخر ماه پنجم موهای ابرو و سر جنین قابل رؤیت بوده و حرکات جنین توسط مادر احساس می‌شود. سپس رشد و نمو جنین ادامه یافته و در اوایل ماه دهم، در حالیکه جنین بطور میانگین سه کیلو وزن دارد، برای تولد آماده می‌شود.

ناقص الخلقه

ناقص الخلقه، کلمه‌ای مرکب از دو واژه‌ی «ناقص» و «الخلق» است. برای فهم دقیق آن لازم است هر دو واژه به طور جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

ناقص

ناقص از مصدر نقص است و در لغت دو تعریف برای آن ذکر شده است. برخی نقص را به معنی "الخسران فی الحظّ" میدانند. (فراهیدی، ۱۸۹۹، ج ۵، ص ۶۵، صاحب بن عباد، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۹، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بی تا، ص ۸۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۰۰؛ واسطی زبیدی ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷۳). یعنی زیان در بهره گیری و استفاده از آنچه در دست دارند. اما به عقیده‌ی برخی دیگر از لغویون، نقص در مقابل زیاده است. النقص: خلاف الزیاده. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۰) صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم نیز می نویسد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۲۱) بنا بر تحقیق، نقص در مقابل هر گونه زیاده است. چرا که زیاده، ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است، بعد از تمام شدن آن. خواه از جنس شیء اولی باشد یا غیر آن و نقص کم شدن از شیء اولی است بعد از تمام شدن آن. خواه نقص در کمیت یا در کیفیت آن باشد و یا در جهت مادی باشد یا معنوی.

خلقت

خلقت از ماده خلق و معادل فارسی آن آفریدن است. به باور برخی از لغویون، خلق به معنی تقدیر و اندازه گیری است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۸۵، جوهری، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷۰، ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳) راغب در مفردات آن را به معنی اندازه گیری درست (التقدیر المستقیم) در ابداع و ایجاد اشیاء می داند. (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۹۶) در کلام عرب، واژه‌هایی چون: ابداع، ایجاد، تکوین جعل، اختراع و احداث، مترادف خلق ذکر شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۵) اما به نظر می رسد که اصل معنای خلق، ایجاد هر چیزی با کیفیت مخصوص است که به اقتضای حکمت و اراده خداوند بوجود آمده است.

در اصطلاح

در فقه مفهوم ناقص الخلقه به صورت مستقل بحث نشده و به نظر می رسد که در اصطلاح فقهی همانند مفهوم لغوی آن و در مقابل جنین تام الخلقه است که احکام متفاوتی بر آن بار شده است. بعنوان نمونه بر اساس دیدگاه فقیهان، افرادی که به صورت ناقص الخلقه متولد

شده‌اند، همانند افراد تام الخلقه به صورت مساوی ارث می‌برند. (طوسی، بی تا، ج ۵، ص: ۱۲۵)
اما از مفهوم کلام برخی از فقیهان چنین استنباط می‌شود که دیه جنین سقط شده تام الخلقه با جنین سقط شده ناقص الخلقه متفاوت باشد. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۳، ص ۳۵۶)

انواع سقط جنین

تقسیم‌بندی از نظر سازمان پزشکی قانونی که شایع‌ترین تقسیم‌بندی ارائه شده است و به انواع زیر تقسیم می‌شود؛

- انواع سقط جنین از منظر پزشکی قانونی بدون لحاظ منشأ

سقط طبی یا درمانی

در جایی که ادامه بارداری برای جسم یا روان مادر خطرناک و زیان‌آور باشد، پزشک مجوز سقط جنین را برای ایشان صادر می‌نماید. مانند موارد زیر که می‌تواند مجوزی از طرف پزشک برای سقط باشد: ناقص الخلقه بودن جنین، تداوم حاملگی مرگ مادر را به دنبال داشته باشد یا حاملگی از راه نامشروع.

- سقط جنین ضربه‌ای

سقطی که در اثر تصادفات، منازعات و اتفاقات به صورت کاملاً اتفاقی رخ می‌دهد و تکان شدید به مادر وارد می‌شود.

- سقط جنین جنایی

سقط‌هایی که قطع عمدی بارداری و خارج نمودن جنین به صورت عمد با وسایل پزشکی و غیر آن پیش از موعد طبیعی باشد، ممکن است توسط مادر، پزشک یا شخص دیگر و ترغیب وی به سقط جنین، ایراد صدمه به وی از طریق ضرب و شتم یا بر اثر قصور پزشکی و... صورت گیرد که به تمام این موارد، سقط جنین جنایی اطلاق می‌گردد.

- سقط جنین طبیعی

این نوع سقط، به دلیل وجود زمینه‌ی یک بیماری در خود جنین یا جفت یا رحم یا بیماری عفونی مادر انجام می‌پذیرد. (هربانی، ۱۳۸۳، ش، ص ۱۲) همچنین معمولاً به دلیل ناهنجاری‌های ژنتیکی و گاهی به دلیل تاثیر پذیری مادر از یک حادثه ترسناک، جنین یکدفعه‌ای و خود به خود از رحم خارج می‌گردد. در سقط جنین طبیعی که درصد زیادی از سقط جنین‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، گاهی حوادث و پشامدهای کوچکی در زندگی مانند احساسات و عواطف شادی بخش یا غم انگیز و حزن آور باعث سقط می‌شود. در این صورت بین عمل زن و بروز سقط جنین هیچ‌گونه رابطه سببیتی وجود ندارد و جنین بدون اراده و انجام عمل مادی، اعم از عمدی یا غیر عمدی صورت می‌گیرد. لذا این مورد سقط جنین طبیعی، غیر ارادی، عادی یا اتفاقی اطلاق می‌شود. واضح است برای این نوع سقط جنین از نظر حقوقی و کیفری مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

با توجه به تعریف پزشکی قانونی از سقط جنین (اخراج عمدی یا خروج خود به خود حمل پیش از موعد طبیعی وضع حمل)، سقط جنین در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته ارادی و غیر ارادی تقسیم می‌شود.

-انواع سقط جنین از منظر پزشکی قانونی با لحاظ منشاء

- سقط جنین ارادی

همانطور که پیداست در این نوع از سقط جنین، اراده و خواست افراد در تحقق سقط جنین، منشا تقسیم می‌باشد که ممکن است به دلایل متعددی انجام پذیرد. مثلاً یا به دلیل مسائل پزشکی از جمله اینکه ادامه دادن حمل جان مادر را تهدید کند یا موجب تشدید بیماری اش شود، یا عمل آگاهانه فردی نسبت به زن باردار باعث سقط حمل وی شود، خواه به منظور سقط حمل آن عمل را انجام داده باشد یا غیر عمدی باشد که اگر سقط جنین توسط راهنمایی پزشک و دلایل پزشکی صورت گیرد به آن «سقط درمانی» گفته می‌شود. در مورد این مطلب که جنین ناقص الخلقه نیز شامل آن می‌شود و اینکه قبل از دمیدن روح باشد یا بعد از دمیدن

روح، دیدگاه‌های متفاوتی از فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد که در ادامه نوشتار، مفصل بدان خواهیم پرداخت. سقط جنینی که مشمول تعاریف سقط جنین طبیعی و طبی نباشد از مصادیق سقط جنین جنایی است. سقط جنین جنایی ممکن است عمدی، غیر عمدی و خطای محض باشد.

- سقط جنین غیر ارادی

با توجه به مقسم تقسیم، هر نوع سقط جنینی که با منشاء ارادی صورت نگیرد و منشا و موجب آن، عامل خارجی و عاملی

غیر از اراده انسانی، باعث سقط جنین گردد، سقط جنین غیر ارادی خواهد بود. به منظور دسترسی و تحصیل حکم شرعی سقط جنین ناقص الخلقه، مانند سایر مسائل و موارد شرعی، طریق متداول در نزد فقیهان اسلام را طی نموده و به همین جهت، ابتدا و در این فصل از نوشتار به بررسی حکم اولی سقط جنین ناقص الخلقه از دیدگاه ادله شرعی، بدون لحاظ عروض احوال خاص و احکام ثانوی، می‌پردازیم.

حکم اولی سقط جنین ناقص الخلقه قبل از ولوج روح

با توجه به اختلاف آرای علماء و فقهای امامیه و همچنین اختلاف ادله شان با فقهای اهل سنت و خصوصاً احناف، مطالب و آرای این دو دسته از فقهای امامیه و اهل سنت را در ضمن دو گفتار و بصورت تفکیک شده، در این قسمت از نوشتار، مورد اشاره قرار خواهیم داد.

- حکم اولی سقط جنین ناقص الخلقه قبل از ولوج روح نزد فقهای امامیه

در جوامع اسلامی سقط جنین همیشه مذموم و مورد نکوهش بوده است. علمای اسلام با استفاده از آیات و روایات با تقسیم دوران جنین به دوره قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح، نظریات فقهی مختلفی درباره سقط جنین ارائه نموده‌اند. اما به طور کلی می‌توان گفت که سقط جنین به عنوان حکم اولی در شریعت اسلام حرام می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۵ ص ۳۹۴) و این حکم از مسلمات فقه شیعه می‌باشد. در باره حرمت قطعی سقط جنین به

حکم اولی، خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن، هیچ گونه اختلافی بین فقها وجود ندارد. چنانکه از مطالعه آثار فقهی و دقت در کلمات و سخنان علماء و فقهای شیعه از عصر غیبت تا عصر متأخر، روشن می‌گردد؛ حرمت تکلیفی سقط جنین و ترتب حکم وضعی دیه بر عامل سقط، از احکام اولی ثابت و مسلم در نزد فقیهان امامیه می‌باشد.

- ادله و مستندات فقهی

- قرآن

با توجه به آیات قرآن، عده‌ای از فقهاء معتقدند تا زمانی که روح در جنین دمیده نشده باشد، انسان به حساب نمی‌آید. لذا سقط نمودن این جنین به مثابه‌ی قتل نفس محترم به شمار نمی‌رود. مطابق این نظریه، سقط جنین زمانی قتل محسوب می‌شود که روح در وی دمیده شده باشد.

قرآن کریم به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او در هفت آیه اشاره کرده و به بیان شخصیت، مقام و رتبه انسان در میان موجودات جهان پرداخته است. با تعبیرات زیبا به خلقت انسان از خاک و سجده ملائک بر او، سرکشی شیطان و موضع گیری او در برابر انسان اشاره فرموده است. انسانی که می‌تواند با خود سازی به مرتبه الهی برسد و اشرف مخلوقات شود. قرآن چنان اهمیتی برای انسان قائل است که با توجه به آن تردیدی باقی نمی‌ماند که از دیدگاه قرآن، انسان گل سرسبد عالم خلقت شده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹) چون آن (عنصر) را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید.

نتیجه خلقت بشر، اشرف از نتیجه خلقت ملائک است. ملائکه مسخر برای بشر و در راه سعادت زندگی او هستند. انسان منزلتی از قرب و مرحله‌ای از کمال دارد که مافوق قرب و کمال ملائکه است. پس اینکه ملائکه مامور به سجده برای آدم شدند، یعنی آنان مسخر در راه به کمال رساندن بشرنده و برای فوز و فلاح او کار می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۲۸) به عبارت دیگر بعد از دمیده شدن روح، انسان مسجود فرشتگان شد.

جلوه دیگر از عظمت هنگامی نمایان شد که آدم بر کرسی تعلیم فرشتگان جای گرفت. علم اسماء را به آنان اظهار کرد تا آنان همگی به عجز و ناآگاهی خود به هنگام اظهار نظر درباره آفرینش آدم اعتراف کردند. زبان به: «قالوا سبحانک لاعلم لنا الا ما علمتنا». (بقره/۳۲). در مورد خصوصیت اسماء آنچه مسلم است، اینکه فرشتگان توانایی معرفت به آنان را نداشتند و نمی‌توانستند درک کنند و آدم چنان لیاقتی داشت، زیرا در جسم مادی بشر، روح الهی دیده می‌شود. خداوند آن قدر برای این آفرینش ارزش قائل بود که از خلقت انسان به عنوان «تبارک الله احسن الخالقین» (مومنون/۱۴)، تعبیر کرده است.

از موارد دیگر منزلت والای انسان نزد خداوند، اینکه تاج «کرمناء» را بر سر انسان می‌نهد و او را بر ماسوی الله فضیلت و برتری داده است و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسرا: ۷۰) و محققا ما فرزندان آدم را بسیارگرامی داشتیم

و آنها را (برمرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها

را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند. چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مد نظر است. پس انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست. داشتن عقل برترین صفت انسان است و هر کمالی که در سایر موجودات است حد اعلای آن در انسان وجود دارد.

(طباطبائی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۳، ص ۱۵۲)

از دیدگاه قائلان به حرمت، به طور حتم شریعتی که چنین ارزش و اعتبار والایی برای انسان قائل شده است اجازه سقط جنین ولو جنین ناقص و معیوب را نخواهد داد. دلیل شان این است که انسان ذاتا کرامت دارد و جنین اگرچه ناقص الخلقه باشد اما چنانچه روح انسانی داشته باشد مستعد کمال و رسیدن فضایل انسانی است. سقط چنان جنینی، سقط انسانی است که

تکریم شده و نیز جلوگیری از رسیدن آن به کمالات و فضائل انسانی است.

- روایات

روایات در این مورد متعدد است و هر کدام به نحوی سقط جنین (بصورت کلی) را مورد کاوش قرار داده و مراحل مختلف آن را بیان داشته‌اند، در بعضی روایات به این نکته اشاره شده است که کشتن جنینی که هنوز خلقتش تکمیل نشده و در مرحله‌ی علقه و مضغه است، قتل نفس محترم به شمار نمی‌رود.

بند ۱: صحیحہ ابی حمزہ کہ می‌فرماید: امام علی علیه السلام فرمود: کشتن جنینی که در مرحله‌ی علقه است صد دینار است. پس هنگامی که روح در وی دمیده شد، دیگر انسان کامل به شمار می‌رود. لذا دپه‌ی کامل به وی تعلق می‌گیرد، یعنی اگر پسر باشد هزار دینار و اگر دختر باشد، پانصد دینار. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸۲)

بند ۲: روایت محمد بن یعقوب:

از علی بن حسین علیه السلام در مورد مردی که به زن حامله‌ای لگد زده و موجب شده تا زن سقط نماید، پرسیده شد. امام فرمود: اگر جنین در حالت مضغه باشد، ضارب باید شصت دینار بپردازد. راوی پرسید: مضغه چیست؟ امام فرمود: آن است که اگر در رحم جای گیرد، صد و بیست روز در آن طی شده باشد و لکن اگر زمانی جنین را بیندازد که، زنده است و حائز استخوان و گوشت شده و اندام‌هایش تکوین یافته و روح نیز در او دمیده شده باشد، دپه‌ی کامل بر

ضارب واجب می‌گردد. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۸۲)

اما دلالت روایات فوق توسط دو روایت زیر نقض می‌گردد؛ زیرا در این دو روایت جنین از زمان استقرار نطفه محترم و دارای حق حیات است و حتی لفظ انسان بر او صادق است.

الف) روایت سعید بن مسیب؛ ایشان از امام سجاده روایت می‌کند:

به امام سجاده علیه السلام عرض کردم: به نظر شما تحولی را که جنین در رحم مادر از حالی به حالی سیر می‌کند آیا به وسیله روح است یا غیر روح؟ فرمودند: تحول جنین به وسیله‌ی روحی است غیر از آن حیات قدیم در اصلااب مردان و ارحام زنان. اگر جنین

جز همان حیات قدیم، روحی نداشت نمی توانست از حالی به حال دیگر منتقل گردد و همچنین برای کسی که آن جنین راکشته است دیه‌ای واجب نمی‌گشت. (کلینی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۰۸)

ب) روایت اسحاق بن عمار، که با صراحت کامل هم آغاز موجودیت انسانی را توضیح می‌دهد و هم حکم قطعی آن را بیان می‌کند، می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرِبُ الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ فَقَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ. (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۲۹.

باب ۷. ح ۱. ص ۲۵) عمار می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم: زنی از حاملگی می‌ترسد، دارویی می‌خورد تا آنچه در شکم دارد، بیندازد. آیا جنین عملی جایز است؟ فرمود: خیر. عرض کردم جنین در مرحله نطفه است.

فرمود: اولین چیزی که خلق می‌شود نطفه است. در این روایت اسحاق بن عمار شبهه‌ای را مطرح می‌کند که مدت کمی از حاملگی زن می‌گذرد و جنین در این مرحله از مراحل رشد جنینی است. امام در پاسخ، سقط نطفه را ممنوع و حرام اعلام می‌نماید. از اینکه اسحاق در مورد زنی سوال می‌کند که از ادامه حاملگی خوف دارد و امام سقط را نهی می‌فرماید، معلوم می‌شود حتی در فرض شک از باب احتیاط در دماء، سقط جنین جایز نیست.

امام عليه السلام می‌فرماید: اولین منزلگه موجود انسانی، نطفه است. کلمه «لا» ظهور در تحریم دارد. نکته دیگری که از

موثقه قابل استفاده است این است که موضوع حرمت، انسان نیست. بلکه موضوع حرمت آنچیزی است که منتهی به انسان می‌شود.

با توجه به این روایات و روایات دیگری که در بحث «سقط جنین پس از دمیدن روح» بررسی خواهیم نمود، اشاره به این

دارند که سقط جنین عمدی قبل از ولوج روح که شامل مرحله علقه و مضغه نیز می‌شود، حرام است و این حکم شامل جنین ناقص الخلقه نیز می‌شود زیرا روایات اطلاق دارد. به علاوه این روایات که حکم وضعی سقط جنین، یعنی وجوب دیه را خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن، بیان می‌کنند، به دلالت التزامی، بر حرمت سقط جنین دلالت مینمایند؛ زیرا دیه برای

جبران خسارت حاصل از سقط جنین عمدی جنایی است و سقط عمدی حتی قبل از ولوج روح به جز در مواردی که اجازه آن از سوی شارع مقدس صادر شده، ممنوع و حرام است. همچنین آیت الله خامنه‌ای نیز در پاسخ به استفتائی فرموده است: بعد از استقرار نطفه در رحم، ساقط کردن آن جایز نمی‌باشد و همچنین ساقط کردن آن در هر یک از مراحل رشد جنین ممنوع است. (حسینی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸)

طبق روایات و به حکم اولی، اسقاط جنین برای پدر و مادر و دیگران به طریق اولی جایز نیست. این برداشت از روایات، شامل جنین ناقص و معیوب می‌شود زیرا در روایات استثنایی وجود ندارد، مگر اینکه به حکم ثانوی حکم به جواز داده شود که در محل آن بحث خواهد شد. طبق نظر فقهای معاصر، در صورتی که اسقاط حمل و حتی نطفه به جهت وجود بیماری ساده یا نقصی اندک باشد که تحمل آن برای مادر مشقت و حرجی ندارد، اسقاط حمل جایز نیست. خواه مرض قابل معالجه باشد یا نباشد مثلاً در ایام حمل معلوم شود حمل چشمش ضعیف است، اسقاط چنین حملی جایز نیست. این به جهت اطلاق ادله حرمت سقط است. در اینجا پاسخ فقها به سوال اشخاصی که از حکم اسقاط جنین معلول، عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقه پرسیدند را به اختصار بیان می‌نماییم.

آیت الله بهجت: جایز نیست.

آیت الله میرزا جواد تبریزی: جایز نیست.

آیت الله سید علی خامنه‌ای: عقب مانده یا ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط آن حتی قبل از ولوج روح نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی: جایز نیست فرقی نمی‌کند که قبل از ولوج روح یا بعد از ولوج روح باشد.

آیت الله فاضل لنکرانی: جایز نیست. (پوریبگ، ۱۳۸۹، ص ۳۹۹)

- هرگاه معلوم شود حمل مبتلا به مریضی سختی چون زمین گیر شدن و مانند آن است که برای مادر، نگهداری از جنین فرزندگی سخت می‌باشد؛ مانند بیماری سندرم دادان یا تالاسمی ماژور، چنانچه روح در جنین دمیده نشده باشد مانعی از سقط جنین آن نیست اما جواز سقط

پس از ولوج روح، قطعی به نظر نمی‌رسد». (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲۲۷)
حضرت آیت الله خامنه در پاسخ به سؤالی که از ایشان پرسیدند آیا اسقاط جنین مبتلا به تالاسمی که برای پدر و مادر دچار مشکل می‌باشند، جایز است یا خیر؟
پاسخ دادند: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج است در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح در جنین، آن را اسقاط کنند. (پوریگ، ۱۳۸۹، ص ۴۱۱)

- دلایل دیگر بر حرمت سقط جنین

- وجوب دیه و ممنوع بودن مادر از گرفتن دیه
قائلین به این دلیل معتقدند به علت این که سقط نمودن جنین در هر مرحله‌ای مشمول دیه قرار می‌گیرد؛ لذا پرداخت دیه دلالت بر حرمت سقط جنین حتی قبل از ولوج روح دارد.
بنابراین تمام ادله‌ای که دیه را با تمام مراتب جنین، از آغاز استقرار نطفه در رحم تثبیت می‌کند دلالت بر وقوع قتل می‌نماید. اولاً معنای لغوی دیه بنا به شهادت لغویون در مقابل قتل است از آن جمله زبیدی در تاج العروس چنین می‌گوید: «دیه حق کشته شده می‌باشد». (اخویان - فتح الله قربانی، مجله طب و تزکیه، دوره ۲۰ شماره ۱ و ۲، ص ۶). همچنین ابن منظور در لسان العرب گفته است: «دیه مقتول را که حق او است پرداخت و من دیه او را دادم». (همان، ص ۶) لذا صحیح است که وجوب پرداخت دیه جنین پیش از تعیین هویت کاملش از باب قتل نفس به شمار نمی‌رود، ولی چنان که از روایات معتبر نقل کردیم در واقع سقط جنین، قتل موجود زنده‌ای است که در گذرگاه حیات انسانی در حال حرکت است و لذا جنین این قابلیت را دارد که به انسانی کامل تبدیل شود و این از با اهمیت ترین دلایل احترام و حیثیت جان آدمی است.
یکی از بارزترین دلایل حرمت سقط جنین، تعیین مجازات برای مباشرین عمل از طرف شارع مقدس است. بعد از ولوج روح، اگر جنین را سقط کنند، قتل نفس نیز صادق است. اتفاق نظر فقهای شیعه و سنی بر وجوب دیه دلیل بر جنایت بودن آن، محسوب می‌شود. ابن حجر دلیل بر وجوب دیه را تلف شدن جنین بر اثر جنایت می‌داند و معتقد است که این وقوع جنایت

با خارج شدن جنین معلوم می شود ولذا دیه جنین واجب است. یکی دیگر از فقهای اهل سنت در اثبات موروثه بودن دیه جنین میگوید: «اگر زنی بچه خود را بعد از ولوج روح سقط کند و جنین به صورت انسان کامل باشد و بچه زنده به دنیا بیاید، بعد بمیرد، دیه او هزار دینار است که دیه انسان کامل است. اگر مادر مسبب سقط جنین باشد، باید دیه را پردازد و سهمی از آن نیز نمیرد. در روایتی نقل شده است که اگر مادر، قاتل شناخته شود و اطلاق جنایت بر سقط جنین شود، از دیه ارث نمی برد. همانطور که در قتلهای دیگر نیز قاتل از ارث دیه محروم است. دلایل دیگری نیز از آیات و روایات بر حرام بودن سقط جنین وجود دارد که به منظور اختصار به همین دلایل اکتفاء می شود.

- سقط جنین در واقع جنایت بر جنین است

محقق حلی سقط جنین را نوعی جنایت ناروا بر جنین تلقی می کند و در این باره می گوید: «اما النطفه فلا يتعلق بها الا الدیه و هی عشرون دینارا بعد القائها فی الرحم». اما نطفه پس به آن متعلق نمی شود مگر دیه، پس از قرار گرفتن در رحم و آن بیست دینار است. و می افزاید:

«فجنی علیها الجانی و اسقطها». پس جنایت کار به آن جنایت نموده و اسقاط کرده. عده ای از فقهای اهل سنت نیز بر این عقیده اند: حملی که از راه مشروع پدید آمده است، اگر توسط سقط جنین از بین برود در واقع جنایتی بر جنین تحمیل شده است، درجه ای این جنایت به نسبت تکون جنین متفاوت است. یعنی در صورتی که جنین در مرحله ای نطفه از بین رود جنایتی خفیف تر دارد نسبت به زمانی که جنین به مرحله ای علقه و مضغه می رسد؛ لذا در صورتی که جنین خلقتش تکمیل گردد جنایت بر او بسان جنایت بر انسان زنده است.

- مقدم بودن حیات جنین بر اجرای حد و قصاص

در فقه اسلامی مشهور است در صورتی که زن بارداری مرتکب جرمی شود که سزاوار حد و سنگسار است، قاضی اسلامی صبر می نماید تا وی وضع حمل کند و آنگاه حد را اجرا می نماید. این فتوی از روایتی که اشاره می شود، استنباط گردیده است.

روایت شیخ مفید از امام علی علیه السلام که فرمودند: زن باردار زناکاری را نیز عمر آوردند؛ عمر حکم به سنگسار نمودن زن داد. حضرت علی علیه السلام به عمر فرمودند: اگر سلطه و اختیاری بر زن، به واسطه‌ی زناکار بودن او داری، چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ خداوند فرموده است: هیچ کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. عمر گفت: در مشکلی که پیش آید و ابوالحسن آن جا حاضر نباشد زنده نباشم و ادامه داد: ای ابوالحسن با او چه کنم؟ امام فرمودند: از او نگهداری کن تا زایمان نماید و زمانی که فرزند را به دنیا آورد و کسی برای سرپرستی طفل پیدا شد، حد را بر او جاری کن. لکن آنچه در باب حدود و قصاص آمده است بر لزوم انجام سریع حد و قصاص دلالت دارد و این خود گواهی است بر محترم بودن جنین و رعایت حق حیات وی.

- حکم اولی سقط جنین قبل از ولوج روح نزد فقهای حنفیه

پیش از پرداختن به آراء و نظریات فقهای مذهب حنفیه، شایسته است که به دو امر ذیل توجه شود، زیرا آراء فقهای اهل سنت و همچنین حنفیه بر پایه این دو امر می‌باشد.

الف) از نگاه فقهای حنفی در متون دینی، متنی وجود ندارد که در بردارنده بیان حکم سقط جنین باشد و تنها چیزی که در این باره تحت شرایطی می‌توان به آن استناد جست، این آیه قرآن است:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ
 أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (نساء: ۹۳). وهرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او (آتش) جهنم است، که در آن جاوید (معدّب) خواهد بود و خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید بر او مهیا سازد.

همچنین:

وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ
 سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا. (اسراء: ۳۳). وهرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود، و کسیکه خونس به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (برقاتل) دادیم.

پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که اواز جانب ما مؤید و منصور خواهد بود.

در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از دیدگاه فقیهان اهل سنت تنها پاره‌ای روایت‌ها وجود دارد که ایشان در باره اسقاط جنین حکم به وجوب «غره» کرده‌اند و چیزی بیش از این وجود ندارد. برای نمونه:

عن ابی هریره قال: اقتتل امرأتان من هذیل فرمت احداهما الاخری بحجر فقتلها و ما فی بطنها فاختصموا الی رسول الله صلی الله علیه و آله فحشی رسول الله ص ان دیه جنینها عبد او امه. (ابن قدامه، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۳۵) از ابی هریره نقل شده است که وی گفته است، دو زن از قبیل هذیل با یکدیگر درگیر شدند یکی بر دیگری سنگ انداخت و او و جنینی را که در شکم داشت کشت در این باره نزد پیامبر آمدند، ایشان فرمودند: دیه جنین او یک عبد یا امه است.

پس با این وجود از دیدگاه اهل سنت و فقهای حنفی در این باره نصوص دینی وجود ندارد که در بردارنده حکم مسئله مورد بحث این نوشته باشد و آنچه را گفته‌اند با نگاه و برگرفته از آیه شریف قرآن و روایت یاد شده است و اختلاف آرای که در مذاهب چهارگانه فقهی دیده می‌شود بدین لحاظ است که متن خاصی در این باره وجود ندارد، لذا هر یک به گونه‌ای حکم داده‌اند.

ب) به طور کلی فقهای اهل سنت مانند فقهای امامیه، دوره زندگانی جنین را به دو مرحله پیش از دمیدن روح و پس از دمیدن روح تقسیم کرده و پیش از دمیدن روح را به سه مرحله نطفه، علقه و مضغه تقسیم نموده‌اند. (قماش، بی تا، ص ۴۳۲) در این مورد از آیات قرآن و سخنانی که از پیامبر بازگو شده، متأثر گشته و احکام خود را در این باره بر پایه این تقسیم بندی، استوار ساخته‌اند. از آیه زیر می‌توان مراحل زندگانی جنین را استخراج نمود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون: ۱۲-۱۴). و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم. سپس نطفه را بصورت علقه [خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه

[چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی در آوردیم و بر استخوانها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

و از پیامبر ﷺ نقل کرده اند:

ان احدکم یجمع خلقه فی بطن امه اربعین یومان نطفه ثم یکون علقه مثل ذالک ثم یکون مضغه مثل ذلک ثم یبعث الله ملکا فیومر باریع کلمات و یقال له اکتب عمله و اجله و شقی او سعید، ثم ینفخ فیہ الروح... همان خلقت هر یک از شما در شکم مادرش چهل روز به صورت نطفه است و سپس چهل روز نیز علقه است، آنگاه چهل روز نیز مضغه است، سپس خداوند روح را در او می دمدم. (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۸)

- جواز سقط

این نظریه قائل به جواز سقط نمودن جنین است و در این دیدگاه، تمایزی بین انواع جنین وجود ندارد. این سخن در مذهب حنفی رجحان دارد و در استدلال آن نیز گفته شده است، جنین در این هنگام، انسان نیست و یا به دیگر سخن، نفس محترم شمرده نمی شود. از این رو، عنوان قتل بر آن صدق نمی کند زیرا همان گونه که گفته شد، قتل یعنی ازاله روح و جنین در این مرحله فاقد روح است. از این رو مشمول آیه شریفه قرآن که می فرماید: «و لا تقتلو النفس التي حرم الله الا بالحق» نمی گردد. زیرا ملاک حرام بودن قتل، نفس محترم است و جنین در این مرحله نفس محترم نیست. شمول و گستردگی سخنان آنان در این باره اقتضا می کند که سقط جنین خواه با عذر (شامل جنین ناقص الخلقه یا ضرر برای جان و سلامت مادر) باشد یا بدون عذر، به هر روی مجاز است. (ابن عابدین، بی تا، ج ۸، ص ۵۸۶) همچنین در جای دیگر آمده است سقط جنین جایز است لکن از نظر شرعی مکروه است، زیرا منی پس از واقع شدن در رحم سر انجام انسان خواهد شد از این رو اتلاف آن جایز نیست. (همان)

همچنین عده ای از فقیهان اهل سنت اسقاط جنین قبل از چهل روز را بدون هرگونه دلیل یا عذری جایز می دانند. سقط عمدی جنین پیش از چهل روز، اگرچه بدون عذر هم باشد جایز است ولیکن بعد از چهل روز، چنانچه با عذر باشد جایز می باشد. (صالح خوزان، ۱۹۷۵م،

ج ۳، ص ۱۰۵) در اینصورت اگر جنین ناقص الخلقه و معیوب باشد یا اینکه خطر جانی برای مادر داشته باشد، سقط آن جایز خواهد بود.

طبق نظر برخی از فقهاء اگر جنین، عقب مانده ذهنی یا ناقص الخلقه باشد، سقط جنین جایز است. (الزرقا، ۱۹۹۳م، ص ۲۸۵)

در خصوص مشکلات اقتصادی یا اجتماعی برای پدر یا مادر نیز در صورت ادامه حاملگی بعضی از فقیهان اهل سنت اجازه سقط جنین داده‌اند.

مصطفی الزرقاء می‌نویسد: «اگر پدر نتواند هزینه جنین را تامین نماید و یا جنین مانع برای سفری باشد که مادر در پیش دارد و تحمل شرایط حاملگی برای وی مشکل باشد و یا شیر مادر به واسطه بارداری برای فرزند مشکل ایجاد کند، در صورتی که جنین کمتر از چهل روز باشد سقط آن مجاز است». (همان، ص ۲۸۵)

در نتیجه این سخنان، میتوان گفت، در تمام این صورتهای، اگر جنین ناقص الخلقه و دچار بیماری‌های شدیدتری باشد که بعد از تولد زنده نمی‌ماند یا اینکه اگر زنده بماند، زندگی عادی و معمولی نخواهد داشت و فقط زندگی حیوانی خواهد داشت...، سقط او جایز می‌باشد.

- حرمت سقط جنین

در مقابل دیدگاه سابق، عده‌ای دیگر معتقدند که سقط جنین حرام است. زیرا همان گونه که محرم در ایام حج، اگر تخم صید را بشکنند ضامن است، اینجا نیز جنین اصل انسان قلمداد می‌گردد از این رو اسقاط آن جایز نیست. (احمد علیش، ۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۳۹۹) ناگفته نماند از دیدگاه این گروه در صورت وجود عذر اسقاط، سقط جنین جایز خواهد بود. مانند اینکه در صورت ادامه بارداری مادر، شیر وی برای کودکی که در حال حاضر شیرخوار است قطع شود و پدر توانایی اجاره دایه، برای وی را نداشته باشد. (همان، ج ۸، ص ۵۸۶) سقط نمودن جنین قبل از نفخ روح در وی اگر چه از دیدگاه شرع جایز نیست، لکن با استناد به رای و نظر پزشک، مبنی بر مخاطره‌آمیز بودن استمرار بارداری برای مادر، مجاز است. (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۰) اما اگر جنین ناقص الخلقه باشد و نقص او توسط پزشکان و دستگاههای پزشکی

کشف شود، سقط نمودن او بلا اشکال خواهد بود.

بنابه نظر فقهای معاصر حنفیه، در جواز یا حرمت سقط جنین نظر واحدی وجود ندارد. اما اکثریت آنان بر عدم جواز سقط جنین، بدون هرگونه دلیل یا عذر موجهی اتفاق نظر دارند. اصل بر ممنوعیت سقط جنین پیش از چهار ماهگی است. زیرا سقط جنین سلب حیات، از موجودی که جان دارد محسوب می‌گردد و عقل چنین امری را بدون عذر زشت شمرده و جنایت می‌داند. لکن اگر عذر معقولی برای اسقاط جنین وجود داشته باشد، سقط جنین جایز است و از جمله عذرهای معقول، تهدید جان مادر یا سلامتی او هنگام حاملگی است. (شلتوت، ۱۹۷۵، ص ۲۹۲) همچنین از عذرهای معقول، نقص و عیبی است که زندگی جنین را بعد از تولد دچار مخاطره می‌کند یا اینکه والدین را دچار سختی و مشقت می‌نماید، مانند مشکلات ذهنی و جسمی که در این صورت بعضی از فقیهان اهل سنت، اجازه سقط جنین جنینی را داده‌اند.

حکم اولی سقط جنین ناقص الخلقه پس از ولوج روح

- حکم اولی سقط جنین بعد از ولوج روح نزد فقهای امامیه

فقهای امامیه و شیعه با استناد به ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل و اجماع، قائل به حرمت مطلق سقط جنین شده‌اند.

- آیات قرآن کریم

خداوند در آیه ۹۳ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». نساء: ۹۳.

با توجه به نظر فقهای شیعه، حیات جنینی دو مرحله اساسی دارد و برخی از آیات سوره مبارکه مؤمنون نیز به آن اشاره کرده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». مؤمنون: ۱۲ تا ۱۴.

الف) از ابتدای انعقاد نطفه، تا زمان دمیده شدن روح.

ب) از زمان دمیده شدن روح، تا زمان تولد.

جنین در مرحله دوم، انسانی همانند سایر انسانها است و قتل انسان، به دلایل متعددی حرام است. از جمله دلایل آن، آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء است که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ». نفسی را که خداوند حرام کرده جز به حق (مثلاً به حکم قصاص) به قتل نرسانید. بنابر این اگر به جنین حتی قبل از ولوج روح، نفس اطلاق شود خداوند کشتن به ناحق و عمدی وی را حرام نموده است. بنابه نظر آقای مکارم شیرازی، این آیه دلالت بر حرمت سقط جنین، بعد از دمیده شدن روح دارد و این دلالت اطلاق دارد و شامل جنین ناقص نیز می‌شود. طبق نظر یکی از محققین؛ هرگاه معلوم شود حمل مبتلا به مریضی سختی چون زمین گیر شدن و مانند آن است که برای مادر نگهداری از جنین فرزندی سخت می‌باشد مانند بیماری سندرم دادان یا تالاسمی ماژور، چنانچه روح در جنین دمیده نشده باشد مانعی از سقط جنین نیست اما جواز سقط پس از ولوج روح، قطعی به نظر نمی‌رسد». (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲۲۷)

همچنین آیه مبارکه سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». (نساء: ۹۳)

این آیات صراحتاً بر حرمت قتل نفس محترم تاکید دارند و به علت این که سقط نمودن جنینی که روح در وی دمیده شده است به مثابه‌ی قتل نفس یک انسان محترم است، سقط جنین مطلقاً نامشروع و قتل به شمار می‌رود.

بعضی بر حرمت سقط جنین توسط والدین به آیات دال بر حرمت قتل اولاد استناد کرده‌اند. «و لا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و اياهم». (انعام: ۱۵۱). فرزندان را از فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم.

در آیه دیگر می‌فرماید: «لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و اياکم ان قتلهم کان خطأ کبیرا». (اسراء: ۳۱). فرزندان خود را به خاطر ترس از فقر نکشید. ما، شما و آنها را روزی می‌دهیم. به یقین کشتن آنان گناه بزرگی است.

در مورد حرمت سقط جنین نمیتوان از این آیات استفاده کرد. زیرا موضوع این آیات «حرمت

قتل اولاد» است، نه حرمت سقط جنین و «قتل اولاد» هم غیر از سقط جنین است. زیرا اولاد که جمع «ولد» است، از ماده «ولادت» می‌باشد. بنا براین به فرزند انسان مادامی که در رحم است، حقیقتاً ولد گفته نمی‌شود. زیرا هنوز ولادت و زایمان صورت نگرفته است. بنابراین بعد از ولادت و زایمان به آن ولد گفته می‌شود و سلب حیات او قتل است ولی سلب حیات از جنین تا زمانیکه در رحم است، سقط، اسقاط و اجهاض است. نه قتل. (اهوران، ۱۳۸۶، ش ۲۵)

-روایات

با بررسی کتب روایی، روایات متعددی که حرمت سقط جنین به طور خاص بیان شده و بر حرمت آن در هر مرحله‌ای که باشد دلالت می‌کند و این روایات شامل جنین ناقص و معیوب نیز می‌شود. به تعدادی از آنها اشاره می‌نمایم.

دسته اول: روایاتی که بر حرمت سقط نطفه‌ای که در رحم واقع شده است، دلالت میکنند و بر حرمت سقط جنین در مراحل بعدی نیز دلالت می‌نمایند. از آن جمله است موثقه اسحاق بن عمار:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرِبُ الدَّوَاءَ فَتَلْقَى مَا فِي بطنِهَا قَالَ لَا فُقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ فَقَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ.» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۲۹، باب ۷، ح ۱، ص ۲۵)

عمار می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر عليه السلام عرض کردم: زنی از حاملگی می‌ترسد، دارویی می‌خورد تا آنچه در شکم دارد، بیندازد (آیا جنین عملی جایز است؟) فرمود: خیر. عرض کردم جنین در مرحله نطفه است. فرمود: اولین چیزی که خلق می‌شود، نطفه است. در این موثقه اسحاق بن عمار شبهه‌ای را مطرح می‌کند که مدت کمی از حاملگی زن می‌گذرد و جنین در این مرحله از مراحل رشد جنینی است. امام در پاسخ، سقط نطفه را ممنوع و حرام اعلام می‌نماید. از اینکه اسحاق در مورد زنی سوال می‌کند که از ادامه حاملگی خوف دارد و امام سقط را نهی می‌فرماید، معلوم می‌شود حتی در فرض شک از باب احتیاط در دماء، سقط جنین جایز نیست.

امام عليه السلام می‌فرماید: اولین منزلگه موجود انسانی، نطفه است و کلمه «لا» ظهور در تحریم دارد. نکته دیگری که از

موثقه قابل استفاده است این است که موضوع حرمت، انسان نیست. بلکه موضوع حرمت آن چیزی است که منتهی به انسان می شود.

دسته دوم: امام باقر علیه السلام درباره زن بارداری که دارویی می نوشد تا فرزندش سقط شود و فرزند هم سقط می شود، فرمود:

اگر آنچه سقط شد، به مرحله ای رسیده باشد که دارای استخوان و گوشت و چشم و گوش باشد، بر زن واجب است دیه او را به پدرش پردازد. اگر به این مرحله نرسیده و علقه یا مضغه باشد، باید چهل دینار و یا عبد یا کنیزی را به پدر او بدهد.

راوی گوید: پرسیدم: آیا زن از دیه فرزند خود ارث نمی برد؟ فرمود: خیر. چون زن، او را کشته و قاتل ارث نمی برد. (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۲۹، ص ۳۱۸) این روایت که حکم حرمت سقط جنین در مراحل مختلف را را بازگو می نماید، شامل مرحله ی قبل از دمیدن روح نیز می شود.

عن ابی عبیده قال: «سألت ابا جعفر علیه السلام عن امرأه شربت دواءً عمداءو هی حامل ولم یعلم بذلک زوجها، فألقت ولدها، قال: فقال: ان کان له عظم وقد نبت علیها للحم، علیها دیه تسلّمها الی ابیه، و ان کان حین طرحته علقها و مضغه، فان علیها اربعین دیناراً...». (همان، ۱۳۸۷ ج ۲۶، باب ۸، ح ۱، ص ۳۱)

زیاد بن عیسی ابو عبیده از امام باقر علیه السلام درباره مجازات زن حامله ای که بدون اطلاع شوهرش عمداءو با علم و آگاهی، دارویی استعمال می کند و بچه اش را سقط می نماید، سؤال می کند، امام می فرماید: اگر جنین استخوانش شکل گرفته و بر آن گوشت روئیده باشد، باید دیه کامل به پدر جنین (شوهرش) پردازد و اگر جنین هنگام سقط، در مرحله علقه یا مضغه باشد، باید ۴۰ دینار (مثقال طلا) یا قیمت برده ای را به عنوان دیه به پدر جنین بدهد. ذیل روایت ابو عبیده مشتمل بر مراحل علقه و مضغه است که یقیناً قبل از دمیده شدن روح در جنین می باشد. بنابراین سقط جنین در این مراحل نیز حرام است.

به علاوه روایات زیادی که به حد تواتر یا نزدیک به آن می رسند، حکم وضعی سقط جنین، یعنی وجوب دیه را خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن بیان می کنند که به دلالت التزامی بر حرمت سقط جنین دلالت می کنند. زیرا دیه برای جبران خسارت حاصل از سقط جنین عمدی جنایی است و سقط عمدی حتی قبل از ولوج روح به جز در مواردی که اجازه آن از سوی

شارع مقدس صادر شده، ممنوع و حرام است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۶)
بند ۳: از روایاتی که بر وجوب تأخیر رجم زانیه باردار یا تأخیر قتل مرتد باردار تا وضع حمل دلالت میکنند، استنباط می شود

که حفظ جنین، امری لازم و واجب و سقط آن، حرام و نامشروع است. (خرازی، مجله فقه أهل البيت علیهم السلام، دوره اول، ش ۱۵، ص ۷۱)

مؤثقه محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام از آن جمله است که فرمود امیرالمؤمنین درباره مرتد بارداری فرمود: «... یَحْسِبُهَا حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بطنِهَا فَإِذَا وُلِدَتْ تَقْتُلُهَا». (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۲۶) او را زندانی کنند تا وضع حمل نماید و بعد از آن به قتل برسانند. شیخ طوسی روایت فوق را از طریق دیگری نیز نقل نموده که طریق وی صحیح است.

این در حالی است که مؤثقه سکونی از امام صادق علیه السلام که فرمود «لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرٌ سَاعَةً» دلالت دارد بر این که در اجرای حد درنگی نیست و تأخیر جائر نیست. با این حال این روایات، بر تأخیر اجرای حد بر زانیه یا مرتد حامل، دلالت می کند و ظهور دارد که لزوم حفظ جنین، علت تأخیر اجرای حد است.

مرسله شیخ مفید از امام امیرالمؤمنین علیه السلام:

زن باردار زناکاری را نزد عمر آوردند. وی حکم به رجم آن زن داد. حضرت علی علیه السلام به عمر فرمود: اگر به واسطه زناکار بودن زن، بر او سطره داری، چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ خداوند می فرماید: هیچ کس بارگناه دیگری را بردوش نمی کشد. عمر گفت: در معضلی که پیش آمد و ابوالحسن آنجا حاضر نباشد، زنده نباشم و ادامه داد: ای ابوالحسن با او چه کنم؟ امام فرمود: از او نگهداری کن تا زایمان کند و زمانی که فرزند را به دنیا آورد و کسی برای سرپرستی طفل پیدا شد، حد را بر او جاری کن. (همان، ۱۳۸۷ ج ۲۸ ص ۱۰۸)

از این روایت استنباط می شود که حفظ جنین، امری لازم و واجب و سقط آن، حرام و نامشروع است.

روایات دیگری نیز دلالت بر وجوب دیه برای سقط جنین می کنند. در این خصوص کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که چنین فرموده است:

فَإِذَا تَمَّ الْجَنِينُ كَانَتْ لَهُ مِائَةٌ دِينَارٍ فَإِذَا أَنْشَى فِيهِ الرُّوحَ فَدِيَّتُهُ أَلْفٌ دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةُ
أَلْفٍ دِرْهَمٍ إِنْ كَانَ ذَكَرًا وَإِنْ كَانَ أُنْثَى فَحَمْسُمِائَةٌ دِينَارٍ وَإِنْ قُتِلَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ
حُبْلَى فَلَمْ يَدْرَأْ ذَكَرًا كَانَ وَلَدُهَا أَوْ أُنْثَى فَدِيَةُ الْوَلَدِ نِصْفَانِ نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ
نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثَى وَدِيَّتُهَا كَامِلَةٌ. (کلینی، ۱۹۸۱، ج ۷ ص ۳۴۳).

دیه جنین تام الخلقه که روح در او دمیده نشده باشد، یکصد دینار است...
وجوب پرداخت دیه، به دلالت التزامی بر حرمت سقط جنین، حکم می‌کند. زیرا دیه،
جبران کننده خسارت حاصل از جنایت است و سقط عمدی، بدون اذن شارع، قطعاً حرام
است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۱۳۷۸، ص ۲۸۶) به عبارت دیگر با توجه به اینکه وجوب دیه زمانی
است که به سبب جنایت باشد و جنایت، جنایت عمدی نیز قطعاً حرام است. پس سقط جنین
در هریک از مراحل رشد، حرام خواهد بود.

-عقل-

از جمله اعمالی که نه تنها در گذشته؛ بلکه در دنیای امروز نیز به عنوان یک جرم و عمل زشت
و قبیح، مطرح بوده و هست، سقط جنین به بصورت کلی (اعم از جنین ناقص و سالم) و به حکم
اولیاست. البته به حکم ثانوی، قبح آن به دلایلی که خواهد آمد، برداشته می‌شود. عقل حکم
به حرمت ظلم می‌کند و سقط جنین ظلم فاحش، بلکه از بدترین ظلم‌ها محسوب می‌شود.
زیرا اقدام به آن در واقع تجاوز به کسی است که قدرت دفاع از خود را ندارد و این‌گونه تجاوز از
نظر عقلی حرام و ممنوع می‌باشد. از دلایلی که میتوان برای قبیح دانستن این عمل برشمرد،
موارد زیر است:

بند ۱: اینکه جنین منشأ انسان است و از چهار و نیم ماهگی به بعد شکل و شمایل انسان را نیز
پیدا می‌کند. از اینرو حرمت و احترام خاصی پیدا کرده و سقط او، شبهه قتل انسان را به همراه دارد.
بند ۲: میل به ادامه نسل، میلی فطری است و سقط جنین اقدامی علیه این میل است.
بنابراین امری ناپسند محسوب می‌شود.

بند ۳: آزادی سقط جنین، بی‌بند و باری جنسی و روابط نامشروع را به دنبال خواهد داشت
و ممنوعیت آن ضامن اخلاق و استحکام خانواده خواهد بود.

بند ۴: سقط جنین، به خصوص در گذشته همیشه موفقیت آمیز نبوده و در نتیجه گاهی اقدامات انجام شده، موجب مرگ یا ناقص شدن بچه میشده است. (قلاز، بهمن- امیر وطنی، سایت حوزه، مجله متین، ۱۳۹۷/۶/۲۰)

-اجماع

فقه‌های اسلام بر وجوب دیه به عنوان جبران خسارت ناشی از جنایت عمدی بر دیگری اتفاق نظر دارند. وجوب دیه، از دلالت التزامی حکم حرمت جنایت عمدی استفاده می‌شود. بنابراین سقط جنین که جنایت عمدی علیه موجودی بی‌گناه است، حرام می‌باشد و این حرمت شامل جنین ناقص نیز خواهد شد. پس با توجه به دلایل چهارگانه فوق، نسبت به حرمت سقط جنین، خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن، خواه سالم و خواه ناقص الخلقه، به حکم اولی هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد گرچه در برخی موارد به حکم ثانوی حرمت آن برداشته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۷۰-۲۳۳)

علاوه بر اجماع علمای اسلام در حرمت سقط جنین، احتیاز در دماء نیز اقتضاء می‌کند که به عنوان حکم اولیه سقط جنین ولو ناقص، دارای اشکال و حرام باشد فقهای امامیه نیز به اجماع، دیه را برای جبران خسارت ناشی از جنایت بر غیر، واجب و لازم می‌دانند. مرحوم شیخ طوسی چنین فرموده است: دیه‌ی جنین تام الخلقه که روح در آن دمیده نشده باشد یک صد دینار است. دلیل ما اجماع فقهای امامیه و اخبار و روایات است.

در کتاب ریاض المسائل آمده است: اگر بر جنینی که روح در آن حلول کرده، جنایتی وارد شده و سقط شود، دیه آن دیه قتل نفس است؛ یعنی اگر پسر باشد یک دیه کامل (هزار دینار) و اگر دختر باشد پانصد دینار و در این حکم مخالفی نیافتیم و اطلاق نص «وجوب دیه نفس» و فتوای علما مبین این واقعیت است که در این حکم، بین مردن جنین در داخل رحم و خارج آن فرقی نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۷۱)

علمای شیعه و سنی بر این مطلب اجماع دارند که سقط جنین در هر مرحله‌ای که باشد، موجب وجوب دیه است اما از آنجا که دیه در برابر جنایت قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که سقط جنین جنایت است و چون ارتکاب جنایت به اتفاق فقها حرام است، سقط جنین نیز حرام خواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳)

- حکم اولی سقط جنین بعد از ولوج روح، نزد فقهای حنفیه از دیدگاه مذهب فقهی اهل سنت، سقط جنین به حکم اولی، پس از دمیده شدن روح که معمولاً صد و بیست روز طول می کشد، حرام است. (غزالی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۸۶)

این سخن فقهای حنفیه و اهل سنت مطلق و بدون قید است یعنی موردی را نیز شامل می شود که بارداری موجب مرگ مادر یا نقص خود جنین باشد. برای ذکر نمونه سخن یکی از این فقیهان را بازگو می نمایم:

«فلا يجوز للزوجین و لا لاحدهما... التسبب فی اسقاطه قبل التخلق علی المشهور و بلابعده اتفاقاً». (احمد عیش، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۳۳۹) بنابر نظر مشهور جایز نیست هیچ یک از زوجین یا غیر از آن دو موجب اسقاط جنین پیش از دمیدن روح شوند و این حکم پس از دمیدن روح مورد اتفاق است.

عده ای دیگر از فقهای اهل سنت، علاوه بر حکم حرمت اسقاط جنین، حکم به وجوب قصاص نیز داده اند. ابن حزم در پی پاسخ به سائلی چنین گفته است:

«فان قال قائل فما تقولون فیمن تعدت قتل جنینها و قد تجاوزت مائه ليله و عشرين ليله بیقین؟، فمن قولنا: ان القود واجب فی ذلک و لابد». (ابن حزم، بی تا، ص ۲۳۹) اگر کسی بگوید: نظر شما در باره کسی که از روی عمد جنین خود را به قتل رسانده و حال آنکه دوره حیات جنین قطعاً از صد و بیست شب گذشته است چیست؟ نظر ما این است که قصاص واجب است و گریزی از آن نیست.

با توجه به نوشته های فقهی مذکور و دیگر گفته های شان، می توان دو مبنا را بعنوان دلیل حرمت اسقاط جنین پس از دمیدن روح به دست آورد:

- نفس محترم

جنین در این مرحله دارای نفس محترم است، زیرا هم از نظر جسمانی کامل شده و هم روح در آن دمیده شده است. بنابراین مشمول این آیه شریفه می شود که می فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». (اسراء: ۹۳).

بدین جهت است که از دیدگاه برخی دانشمندان اهل تسنن، چنانچه کسی موجب اسقاط جنین شود و اوزنده از مادرش جدا شود و آنگاه بمیرد، مرتکب آن قصاص می‌شود. زیرا موجب قتل نفس گردیده است. (احمد علیش، فتح العلی المالک، ص ۳۳۹)

- حفظ نسل

مبنای دیگری که می‌توان به عنوان دلیل دوم ممنوع بودن سقط جنین برای فقیهان اهل سنت به میان آورد «حفظ نسل» است؛ زیرا هم در برخی نوشته‌های آنان به این امر اشاره شده است و هم از مبنایی که دانشمندان اهل سنت در بیان اهداف و مقاصد شارع درباره جعل احکام می‌گویند چنین امری بدست می‌آید، چون از نظر اهل سنت احکام شرع به منظور حفظ پنج مقصود جعل شده‌اند که عبارت‌اند از: دین، نفس، نسل، مال و عقل. (شاطبی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۹)

پس باتوجه به این بیانات از اهل سنت، سقط جنین در این مرحله ممنوع است. که برای آن دو دلیل ذکر شد؛ دلیل نقلی که از آیات قرآن استفاده می‌شود و دلیل عقلی که برگرفته از آموزه‌های شریعت اسلام است و آن عبارت است از حفظ نسل و نفس.

نتیجه

به طور کلی می‌توان گفت که سقط جنین به عنوان حکم اولی در شریعت اسلام حرام می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۵ ص ۳۹۴) و این حکم از مسلمات فقه شیعه می‌باشد. در باره حرمت قطعی سقط جنین به حکم اولی، خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن، هیچ‌گونه اختلافی بین فقهای امامیه وجود ندارد.

چنانکه از مطالعه آثار فقهی و دقت در کلمات و سخنان علماء و فقهای شیعه از عصر غیبت تا عصر متأخر، روشن می‌گردد؛ حرمت تکلیفی سقط جنین و ترتب حکم وضعی دیه بر عامل سقط، از احکام اولی ثابت و مسلم در نزد فقیهان امامیه می‌باشد.

در میان فقهای اهل سنت در خصوص حکم اولی سقط جنین ناقص الخلقه قبل از ولوج روح اختلاف نظر است؛ برخی قائل به جواز و برخی قائل به حرمت هستند. اما بعد از ولوج روح فقهای اهل سنت نیز بالاتفاق قائل به حرمت آن هستند.

کتابنامه

- ابن حزم ابومحمد علی بن احمد بن سعید، **المحلی بالآثار**، محقق شاکر، احمد محمد، دار الجیل، بیروت، بی تا
- ابن عابدین، محمد امین، **رد المختار علی الدر المختار**، الطبعة الاولى، دمشق، دارالثقافه والتراث.
- ابن فارس، ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغه**، قم، نشر: مکتب الاعلام السلامی.
- ابن قدامه، عبدالرحمن حنبلی، **الشرح الكبير علی متن المقنع**، قم، ناشر: دارالاولی. (۱۴۱۹ق)
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**. تحقیق: علی شیری، الطبعة الاولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی. (۱۴۰۸ق)
- احمد عیش، محمد، **فتح العلی المالک**، محل نشر مصر ۱۹۷۸م.
- اهوران - نوشین، بررسی ادله جواز و حرمت سقط جنین، مجله حوراء، ش ۲۵.
- جوهری، اسماعیل بن عماد، **الصحاح**، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ هشتم، ناشر: اسلامیة. سال ۱۳۸۷
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، **اجوبه الاستفتائات (فارسی)**، چاپ اول، قم: دفتر معظم له. ۱۳۷۸
- حسینی سیستانی، سیدعلی، **المسائل المتخبه**، قم، مدرسه آیه الله سیدعلی سیستانی، جاج نهم (۱۹۹۲).
- حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم ودواء کلام العرب من العلوم**، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۰.
- خرازی، سیدمحسن، **تحذیر النسل و التعقیم**، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، دوره اول، ش ۱۵.
- راغب اصفهانی، حسین محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، ناشر: دارالشامیه.
- الزرقاء، مصطفی، **الفتاوی**، بی تا، وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۹۹۳م.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، **مهذب الاحکام**، قم، ناشر: دارالتفسیر.
- سعدی ابو جیب، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا**، در یک جلد، دار الفکر، دمشق - سوریه، دوم، ۱۴۰۸ ه ق
- سیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، قم، مکتب آیت الله العظمی سیستانی، سال نشر: ۱۴۱۵.

- الشاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات فی اصول الشریعه**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۴م.
- شلتوت، محمود، **الفتاوی**، القاهره، ناشر: دارالشروق، ۱۹۷۵م.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی الغه**، بیروت، نشر عالم الکتب.
- صالح خوزان، محمد بن ابراهیم، **الفتاوی الجامعه للمراه المسلمه**، الطبعه الاولی، الرياض، دارالقاسم، ۱۹۷۵م.
- صناعی زاده، حسین، **پزشکی قانونی**، نشر دادگستر، سال ۱۳۹۶.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **العروه الوثقی**، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، تهران: دینا، ۱۳۹۲.
- طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. (۱۳۸۰ش)
- طوسی، محمد بن الحسن، **الخلاف**، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غزالی، محمد، **احیاء علوم الدین**، الطبعه الاولی، حلب، دارالوعی، ۱۹۹۸م.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، قم، چاپ یازدهم ۱۳۸۴، ناشر: امیر العلم وابسته به دفتر آیت الله فاضل لنکرانی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم، چاپ دوم، ناشر: مؤسسه دارالهجره. (۱۸۹۹)
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، بیروت، ناشر: المكتبه العلمیه.
- قربانی محمد علی، اخویان - فتح الله، بررسی حکم سقط جنین از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی، **مجله طب و تزکیه**، دوره ۲۰ شماره ۱ و ۲. ص ۶.
- قلاز، بهمن - امیر وطنی، سایت حوزه، **مجله متین**، ۱۳۹۷/۶/۲۰.
- قماش، سعید، **سقط جنین از دیدگاه فقه اهل سنت**، به نقل از سقط جنین، جمعی از نویسندگان، تهران، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ **فروع کافی**، قم، سال، انتشارات اسوه. ۱۳۷۵ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، بیروت، دارالتعارف، چاپ سوم (۱۹۸۱).
- محقق داماد، سید مصطفی، **فقه پزشکی**، قم، سال، انتشارات حقوقی. ۱۳۸۹

سقط جنین ناقص الخلقه از نگاه فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه حنفی (۱) □ ۷۷

مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، چاپ اول،، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۸

مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقهیه هام*، چاپ اول: قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱۴۲۲)

مکارم شیرازی، ناصر، *احکام پزشکی*، چاپ اول، قم مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱۴۲۹)

مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات جدید*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، *قواعد الفقهیه*، قم، سال نشر، ناشر: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱۳۷۰ ش

نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، بیروت، لبنان، ناشر: داراحیاء التراث العربی. (۱۹۸۱م)

هاشمی شاهرودی سید محمود، *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام*، موسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. ۱۴۲۳ ه ق، قم.

هربانی، علی، *بررسی جرم سقط جنین*، تهران، سال نشریه دادرسی. ۱۳۸۳ ش

واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت-

لبنان، سال، ناشر: دارالفکر. ۱۴۱۴ ق

